

گفت و گو با دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی در باب ملاحظات هرمنوتیکی در ترجمه متون فلسفی و دینی

چند درصد از ترجمه‌ها قابل اعتماد است

با توجه به این که تفسیر متن همواره در معرض خطر ابتلا به سوء فهم قرار دارد، هرمنوتیک را «هنر فهمیدن متن» تعریف کرده‌اند. به این اعتبار، اگر یک جامعه فکری از این «هنر» غفلت کند بی شک فضای فکری را با آسیب‌های جدی مواجه خواهد کرد. بویژه اهمیت ملاحظات هرمنوتیکی و در نظر گرفتن پارادایم اجتماعی-فرهنگی در متون فلسفی و دینی غیر قابل انکار است. با وجود این دکتر آیت‌اللهی بر این عقیده است که ما در ترجمه متون دینی و فلسفی از ملاحظات هرمنوتیکی غافلیم! دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی و عضو انجمن بریتانیایی فلسفه دین است که از جمله آثار وی می‌توان به کتاب‌های «حجرات‌هایی در فلسفه و دین پژوهی بنفستی»، «تاریخ فلسفه دین»، «خدا و دین در جهان پسا مدرن»، «مفاهیم و مسائل فلسفه دین»، اشاره کرد. با توجه به حوزه مطالعاتی و علمی دکتر آیت‌اللهی ناوی در باب آسیب‌شناسی ترجمه متون فلسفی و دینی در کشور به گفت و گو نشستیم که می‌خواند:

اثرات آسیب‌زایی را داشته است. چنین بی‌دقتی‌هایی در سالیان اخیر نه تنها باعث عدم درک درست یک دیدگاه فلسفی شده بلکه بر مبنای آن نقدها و یا جانسرداری‌هایی صورت گرفته است که از هر دو جانب، مشکلات فکری زیادی در جامعه به وجود آورده است. از آنجا که اغلب ترجمه‌ها از فضای فکری غرب با در آن فضا صورت گرفته است و دیدگاه‌های فلسفی و دینی، مبانی بسیاری از فعالیت‌های فکری دیگر جامعه ما را شکل می‌دهد، حوزه‌های فکری جامعه دچار غریزدگی نامتجانسی یا غرب‌گرایی بی‌اساس شده است. بسیاری از این بدفهمی‌ها از بی‌توجهی در درک طرف مقابل در ترجمه متون فلسفی و الهیاتی صورت گرفته است.

قابلیت‌های ذهنی مفسر و پیش‌زمینه‌های ذهنی او تا چه حد می‌تواند در تفسیر او نقش داشته باشد؟

بیش‌زمینه‌های ذهنی بسیار می‌تواند مؤثر و دخیل در فهم و تفسیر و حتی ترجمه باشد. البته اینطور هم نیست که ما در شرایط ذهنی خود محسوس باشیم و قدرت خارج شدن از آن را نداشته باشیم. چنین تصویری براساس این باور است که برای مؤلف جایگاهی قائل نباشیم!

ترجمه در حالی که پارادایم‌های حاکم به اصطلاحات آن در زبان مقصد وجود ندارد فضای فکری و فرهنگی یک جامعه را دچار آسیب‌هایی می‌کند که ناشی از بی‌توجهی به ملاحظات هرمنوتیکی در ترجمه است.

به اصطلاحات آن در زبان مقصد وجود ندارد فضای فکری و فرهنگی یک جامعه را دچار آسیب‌هایی می‌کند که ناشی از بی‌توجهی به ملاحظات هرمنوتیکی در ترجمه است. نظریه پردازانی چون «امیلیو بنی»، چه راهکارهایی را برای برون‌رفت از این وضعیت پیشنهاد می‌کنند؟

تلقی بنی از ماهیت فهم و تفسیر به هرمنوتیک شلایبر ماخر و دیلتای شباهت دارد. از نظر او تفسیر فعلیستی است که هدف از آن رسیدن به فهم است. فهم نیز عبارت از درک ذهنیت و روان فرد دیگر است. پس تفسیر به امید رسیدن به ذهنیت و دنیای روانی فرد بیگانه صورت می‌گیرد. بنی معتقد است که فرآیند تفسیر «سه ضلعی» است. زیرا افزون بر مفسر، قالب‌های معنادار و ذهنیتی که در این قالب‌ها و اظهارات معنادار متجسد شده‌اند دو عنصر دیگر این فرآیند را تشکیل می‌دهند.

بنی فرآیند هرمنوتیکی تفسیر را، همچون مسیر آفرینش اثر می‌داند، با این تفاوت که در اینجا عکس مسیر پیدایش اثر طی می‌شود. در آغاز فرآیند خلق اثر است، اما در فرآیند هرمنوتیکی تفسیر، نقطه پایانی، وصول به آن ذهنیت و مقاصد است. زیرا هدف مفسر این است که از تفسیر اثر به فهم ذهنیتی برسد که سبب خلق آن شده است و دنیای معنایی متبلور در سمای اثر را بازآفرینی کند.

این بازتولید و بازآفرینی در ذهن مفسر انجام می‌شود، یعنی ذهنیت بیگانه صاحب اثر را که در موضوع تفسیر متجسد شده است، در ذهن خویش ترجمه می‌کند و در درون خویش به بازآندیشی و بازآفرینی آن می‌پردازد. بنابراین ما با تعارض ظاهری میان ذهن مفسر ایرانی و عینی‌گرایی روبرویم. ذهن‌گرایی که همیشه با تفسیر همراه است و جنبی‌گرایی که هدف فرآیند تفسیر است.

تفسیر است.

پیش‌زمینه‌های ذهنی بسیار می‌تواند مؤثر و دخیل در فهم و تفسیر و حتی ترجمه باشد. البته اینطور هم نیست که ما در شرایط ذهنی خود محسوس باشیم و قدرت خارج شدن از آن را نداشته باشیم. چنین تصویری براساس این باور است که برای مؤلف جایگاهی قائل نباشیم!



[لیدر فکری / بخش دوم و مابقی]

مترجم یا مخاطب یک متن فلسفی یا دینی چگونه می‌تواند شناخت عمیق و دقیقی در باب ابعاد مختلف یک متن و پارادایم اجتماعی، آن پیدا کند؟

این وظیفه عقل و فلاسفه و اندیشمندان یک جامعه است که فهم درست از متون را به دست دهند. به همین دلیل است که کار اشتباهی است که یک متن فلسفی یا دینی را برای ترجمه به دست مترجم می‌سپارند. در حالی که متخصص و دانش‌آموخته آن حوزه حوزه باید متن را دست بگیرد. در غیر این صورت شک نکنید که ما در تفسیر و ترجمه بدفهمی‌هایی را خواهیم داشت! چرا که فرد غیرمتخصص و کسی که تنها مترجم و زبان‌دان است شرایط و پارادایم‌های اجتماعی و فکری متن اصلی را درک نخواهد کرد و همین امر تفسیر او را مخدوش می‌کند.

با توجه به فضایی که شما تصویر کردید به چند درصد از ترجمه متون فلسفی می‌توان اطمینان کرد؟ در واقع ما چقدر درک درستی از فضای فکری غرب داریم و توانسته‌ایم آن را در متون تالیفی یا ترجمه‌های خود منتقل کنیم؟

متأسفانه بسیار کم! ما واقعاً در تقاسیر و ترجمه‌های خود از ملاحظات هرمنوتیکی غافلیم. نمونه‌ای از بی‌توجهی به شرایط هرمنوتیکی اصطلاحات که به گزینش معادل نامناسب و به سوء برداشت‌های ناشی از آن منجر شده ترجمه کلمه Revelation است که توسط بسیاری از مترجمان «وحی» ترجمه شده است. در حالی که revelation در فضای مسیحی غربی از اساس با وحی در پیشینه اسلامی ما تفاوت مناسبی دارد.

revelation در مسیحیت به معنای کلام الهی ارسال شده توسط خداوند بر پیامبران نیست. تاریخ جمع‌آوری انجیل و اعتقاد به کلام الهی در مسیحیت این‌گونه کلام‌ها را کلام الهی قلمداد نمی‌کند. در میان ما مسلمانان این وحی طی ۲۳ سال به شخص پیامبر اکرم (ص) صورت پذیرفته

را نیست و وحی دارد. اما صرف ارائه این ترجمه نیز ما را به فهم کامل این لغت رهنمون نخواهد کرد؛ چرا که درک منظور نویسندگان غربی موط به دانستن پیشینه مسیحی آن است. همین مسئله است که تحقیقات فلسفی و دینی‌ای که در درک revelation در غرب صورت گرفته است را در مسیری متفاوت از تحولات آن در جامعه اسلامی قرار می‌دهد. نگاه مسیحی به وحی در قالب هرمنوتیکی میسر است

و همین زمینه را برای تفسیرهای بسیار متنوع متناسب با شرایط فرهنگی عصر فراهم می‌کند در حالی که هرمنوتیک فهم قرآن در اندیشه اسلامی محدود به ای کاملاً متناهی از مسیحیت دارد. همین امر موجب شده است معاصرهایی همچون «تجربه نبوی» و حتی «تجربه دینی» در تبیین آموزه‌های دینی نقشی متفاوت در مسیحیت بازی می‌کند در حالی که بررسی آموزه‌های اسلامی در قالب این اصطلاحات تحقیقات نامناسب و نادرستی را ایجاد می‌کند که نهایتاً در سایر ابعاد دین پژوهی معاصر ایران

است در صورتی که revelation مسیحی طی ۱۵۰۰ سال به فلیسیان نازل شده است. revelation در مسیحیت کلامی الهی و انسانی است در حالی که در اسلام عین کلام الهی است. این مهم وقتی فهمیده می‌شود که سالیان دراز در تعامل فکری به درک کامل یک دین در شرایط اجتماعی خودش رسیده باشیم. به این اعتبار با ترجمه revelation به «وحی» در فرهنگ اسلامی دچار بدفهمی بسیاری میان مسلمانان خواهیم شد. شاید بهترین ترجمه برای این کلمه «انکشاف الهی» باشد که دقت بیشتری

این وظیفه عقل و فلاسفه و اندیشمندان یک جامعه است که فهم درست از متون را به دست دهند. به همین دلیل است که کار اشتباهی است که یک متن فلسفی یا دینی را برای ترجمه به دست مترجم می‌سپارند